

در دو شماره قبیل، پاسخ دست‌اندرکاران و نویسندگان کودک و نوجوان را در این باره منعکس کردیم. حال به عنوان حسن ختام، لازم دیدیم که نظر نوجوانان را هم بپرسیم؛ کسانی که در واقع مخاطب اصلی این سؤال هستند. به این منظور، به سراغ آن‌ها رفتیم و سؤال‌مان را با آن‌ها در میان گذاشتیم. پاسخ‌ها را می‌خوانید. با این توضیح که چهار نفر اول، داوران مسابقه «دوچرخه طلایی» هستند و دیگران را در کوچه و خیابان به سراغ‌شان رفته‌ایم.

**آرش فتاحی:** خود من با این که به مطالعه کتاب علاقه‌مند هستم، آن اوایل نمی‌دانستم که چه کتابی باید بخوانم. این خیلی مهم است که کسی آدم را راهنمایی کند و بگوید که فلان کتاب خوب است و فلان کتاب خوب نیست. مثلاً ممکن است یک نوجوان کتابی را بخواند و ابتدا فکر کند که این کتاب خسته‌کننده است و بخواهد آن را کنار بگذارد؛ اما برای من، این مهم بود که کسی را داشتم که کتاب‌های خوب را به من معرفی کند. همان اوایل، پدرم چند کتاب خوب به من معرفی کرد. بعد هم کتاب‌های دیگری از همان نویسنده‌ها خواندم و کم‌کم به کارهای خوب نویسنده‌های دیگر هم علاقه‌مند شدم. این‌که می‌گویند کتاب گران است، درست؛ اما گرانی برای همه چیز هست. البته، گرانی کتاب باعث نشده کتابی را که دوست داشتم، نخورم و بخوانم، اما همه این طور نیستند و گرانی کتاب هم یکی از عامل‌های نخریدن کتاب است.

مسئله بعدی، اطلاع‌رسانی ضعیف در مورد کتاب‌هاست. وقتی که مثلاً یک جوان ۲۰ ساله سیلوراستاین را نمی‌شناسد، چگونه می‌توان توقع داشت که یک نوجوان ۱۴ ساله، او و کارهایش را بشناسد. نوجوان از کجا باید بفهمد که سیلور استاین یک داستان‌نویس خوب است؟

از طرفی، داستان‌های ایرانی در برابر داستان‌های خارجی، جذابیت کم‌تری دارند. لذتی که من از خواندن داستان‌های خارجی برده‌ام، از داستان‌های ایرانی نبرده‌ام.

**امیر حسین شیعی، ۱۳ ساله:** به نظر من، یکی از دلایل نخریدن کتاب، این است که در تلویزیون و رسانه‌های جمعی، برای کتاب و کتاب‌خوانی تبلیغ نمی‌شود. دلیل دیگر آن هم این است که بچه‌ها به خواندن کتاب علاقه‌مند نشده‌اند و معمولاً خود را با بازی‌های رایانه‌ای و تفریحات دیگر سرگرم می‌کنند.

در مدارس، برای کتاب‌خوانی برنامه‌ای نداریم و کتابخانه‌های مدارس مجهز و کامل نیست. قیمت بعضی از کتاب‌ها به قدری زیاد است که بچه‌ها نمی‌توانند آن را بخرند و تعداد کتابخانه‌های عمومی به قدری کم است که بچه‌ها نمی‌توانند هر موقع که خواستند برای خواندن کتاب مورد علاقه‌شان به آن



**حمیدرضا داداشی**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقاله جامع علمی-تخصصی

قسمت سوم

# چرا بچه‌ها کتاب

# نمی‌خرند؟



جا بروند.

**نوشین شیعی، ۱۶ ساله:** من هم مثل امیرحسین، معتقدم که تبلیغی برای کتاب نمی‌شود. در کشور ما بچه‌ها آشنایی چندانی با کتاب ندارند. بچه‌ها در مدرسه ما انگیزه‌ای برای خواندن کتاب ندارند و همان چند جلد کتابی را می‌شناسند که در کتابخانه مدرسه هست.

گران بودن کتاب، کیفیت پایین چاپ آن، ضعیف بودن بعضی از ترجمه‌ها و موضوع‌های بعضی از کتاب‌ها... مثلاً رمان‌های ایرانی، موضوعات چندان جالبی ندارند. نثر آن‌ها قوی و جذاب نیست و خوب، کمبود کتابخانه هم یکی دیگر از دلایل جذب‌نشدن بچه‌ها به کتاب و کتاب‌خوانی است.

**روشنک بن عباس، ۱۶ ساله:** بچه‌ها که استقلال مالی ندارند و قیمت کتاب با سطح درآمد خانواده‌ها هماهنگ نیست. کتابخانه‌ها هم به اندازه نیاز افراد جامعه نیست.

در کنار این عوامل، نبود فرهنگ کتابخوانی در خانواده‌ها باعث رواج نیافتن مطالعه در جامعه است. وقتی پدر یک خانواده و مادر یک خانواده به کتاب خواندن علاقه نداشته باشند، قطعاً فرزندانشان آن‌ها هم چنین علاقه‌ای ندارند. نکته بعدی این است که در مدارس، در مورد کتاب و مطالعه تبلیغ نمی‌شود و قاعدتاً کتاب طرفداران چندانی ندارد.

**الهام پایایی، ۱۵ ساله:** من نمی‌توانم در مورد همه بچه‌ها صحبت کنم اما در مورد خود من، مسئله این است که به کتاب فروشی و کتابخانه عمومی دسترسی ندارم. در محل زندگی ما کتاب‌فروشی اصلاً نیست؛ فقط در میدان معروف این محل (پونک) یک فروشگاه بزرگ هست که کتاب فروشی هم دارد. حالا برای من که دختر هم هستم، چگونه امکان دارد که این همه راه تا میدان پونک بروم و تازه از کجا معلوم که آن کتاب فروشی، کتاب مورد علاقه مرا داشته باشد. قطعاً بزرگ‌ترهای من در این مورد باید به کمک من بیایند آن‌ها به قدری مشکل دارند که دیگر وقت این کارها را ندارند!

**منصور صفری، ۱۶ ساله:** گرانی کتاب، به تنهایی، در این زمینه مؤثر نیست. مشکل این جاست که بچه‌ها دوست ندارند مطالعه کنند؛ وگرنه چرا تفریحات گران‌تر از کتاب، این قدر طرفدار دارد؟ الان کم‌تر نوجوان و جوانی وجود دارد که در یکی از کلاس‌های پر هزینه آموزش رایانه، موسیقی، ورزش و... ثبت نام نکرده باشد. کم‌تر نوجوانی هست که حداقل اسم و نشانی یکی از این کلاس‌های آموزشی را در محل زندگی خود نداند اما از آن طرفه کم‌تر نوجوانی هست که نشانی کتابخانه عمومی نزدیک محل زندگی‌اش را بداند. واقعاً چند درصد از نوجوانان، کتاب‌های مشهور جهان را می‌شناسند و اسم

نویسنده‌های مشهور کشور خودمان را می‌دانند؟ در صورتی که همین نوجوان، در مواقعی، حتی جزئیات زندگی فلان ورزشکار و هنرپیشه سینما را می‌شناسند و با افتخار، اطلاعات خود را در این زمینه رد و بدل می‌کنند.

به نظر من، پدر و مادرها، معلم‌ها، رادیو و تلویزیون باید خیلی بیشتر از این‌ها بچه‌ها را با مطالعه آشنا و به آن علاقه‌مند کنند! البته اگر خودشان به این کار علاقه داشته باشند!

**حسین ظفری، ۱۴ ساله:** متأسفانه، برخورد پدر و مادرها و کلاً بزرگ‌ترهای ما با کتاب و کتابخوانی، برخورد مناسبی نیست. الان تعدادی از دوستان من، به دنبال تفریحات مورد علاقه خودشان هستند. یکی از آن‌ها به سراغ ورزش‌های رزمی رفته، هفته‌ای دو روز به باشگاه می‌رود. یکی دو نفر از دوستانم در کلاس موسیقی شرکت می‌کنند، اما من از بچگی به این چیزها علاقه نداشتم. در عوض، علاقه زیادی به مطالعه دارم.

نمی‌خواهم بگویم ورزش، موسیقی و رایانه چیزهای بدی هستند. می‌خواهم این را بگویم که چرا من که به مطالعه علاقه دارم، نباید به راحتی به کتاب دسترسی داشته باشم؟ اگر دوستانم بخواهند در کلاس‌های پر هزینه رایانه و موسیقی شرکت کنند، نه تنها بزرگ‌ترها مانع نمی‌شوند؛ بلکه تشویق هم می‌کنند؛ اما من اگر با صرفه‌جویی و پس‌انداز پول توجیبی‌ام کتابی بخرم، مدام از طرف بزرگ‌ترها سرزنش می‌شوم.

من واقعاً نگران نوع برخورد بزرگ‌ترها هستم. اگر من هفته‌ای یک کتاب ۵۰۰ - ۶۰۰ تومانی هم بخرم، این مبلغ یک دهم قیمت لباس‌ها و وسایل ورزشی دوست ورزشکارم نمی‌شود.

**سونیا محمدی، ۱۵ ساله:** گرانی کتاب، یکی از مهم‌ترین دلایل نخریدن کتاب است؛ آن هم برای نوجوانانی مثل من که پول توجیبی‌شان محدود است. به جز این، تبلیغ نشدن کتاب، اهمیت ندادن به مطالعه و جا نیفتادن کتاب در میان مردم، از عوامل مهم در این زمینه‌اند. با وجود این، نباید این عوامل را جدا جدا بررسی کنیم. تجربه ثابت کرده است که اگر بخواهیم فرهنگ مشخصی را جا بیندازیم، راه‌های آن را هم پیدا می‌کنیم. مثلاً گاهی یک نوع لباس، یک نوع وسیله خانگی و... در جامعه همگانی می‌شود. ببینید! بهتر بگویم. مثلاً به تازگی یک سریال تلویزیونی طرفدار پیدا کرده و ما همه شاهد بودیم که مردم نوع رفتار و حرکات شخصیت‌های آن سریال را تکرار می‌کردند؛ اما تا به حال شخصیت هیچ کتابی، الگو قرار نگرفته است. همه کارگردان و عوامل پشت صحنه آن سریال را می‌شناسند، اما هیچ کس نویسنده فلان داستان را اگر هم در خیابان ببیند، نمی‌شناسند. باز هم تکرار می‌کنم، باید همه دست در دست هم

بدهند و فرهنگ کتابخوانی را جا بیندازند.

**شقایق شفیعی، ۱۳ ساله، لاهیجان:**

امروز در کشور، کسی به کتاب و کتابخوانی اهمیت نمی‌دهد. همه، به‌ویژه جوانان و نوجوانان، از کتاب فاصله گرفته‌اند. کتابخانه‌ها فراموش شده‌اند و اغلب کتاب‌های مورد علاقه ما را ندارند. کتابخانه‌های مدرسه‌ها کتاب خوب و خواندنی کم‌تر دارند. اکثر کتابها تکراری است و...

**الهام نظری، ۱۱ ساله، هشتگرد:**

کتاب گران است. ما کتاب‌ها را نمی‌شناسیم. خبر نداریم که چه کتاب‌هایی به بازار می‌آید. خیلی از بچه‌ها کتاب درسی هم ندارند. شرایط و شهرهای کوچک خوب نیست. کتابخانه عمومی وجود ندارد.

**فاطمه نظری، ۱۵ ساله، روستای پاشاک، شهر سپاهکل:**

برای من که در روستا زندگی می‌کنم، قیمت کتاب مطرح نیست چون ما اصلاً کتابی نمی‌بینیم تا بخواهیم آن را بخریم. کتابخانه مدرسه چیزی ندارد. کتابخانه روستا متروک مانده است. حرف من این است که ما اصلاً مسئله‌ای به اسم کتاب نداریم. پاسخ‌ها را خواندید. به نظر می‌رسد که تنها با اندکی تأمل در نظریات ارائه شده لااقل بخشی از این معضل روشن می‌شود. به هر حال، فعلاً به همین مختصر اکتفا می‌کنیم، اما این به آن معنا نیست که نظریات دیگران را مد نظر نداشته باشیم. کتاب ماه منتظر می‌ماند تا نظر احتمالی خوانندگان‌اش را منعکس کند.

